



Islamic Maaref University

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI

Vol. 20, Autumn 2024, No. 78

**The Output of Irregular Time-Predicting
in Zoroastrian Saviorism**

Mehdi Rostami¹ \ Amir Mohsen Erfan²

1. PhD student in Islamic History and Civilization, Islamic Maaref University, Qom, Iran.
mahdirostami1367@chmail.ir

2. Assistant Professor Department of Islamic History and Civilization,
Islamic Maaref University, Qom, Iran.
erfan@maaref.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	The problem of this research is the discovery of the most important outputs of using irregular time-predicting in Zoroastrian saviorism. Zoroastrian religious leaders in the Islamic era called the thousand years after the fall of the Sassanid Empire as the time of the emergence of Saoshyant (the final savior). But this statement did not come true and wounded the body of Zoroastrianism and caused its civilization to stagnate. This research is used the explanatory-analytical and qualitative method. The method of collecting information is library type and description is used in exploration. The results of the analysis and combination of the collected data show; "Cultural low self-esteem", "distrust in a thousand-year heritage", "appearance of identity gap" and "civilized lack of action" are the most important outcomes of the use of irregular time-predicting in the Zoroastrian tradition.
Received: 2024.05.27	
Accepted: 2024.10.02	
Keywords	The Doctrine of Salvation, Savior, Temporalism, Zoroastrianism, the Promised One, Saoshyant, Mahdaviya.
Cite this article:	Rostami, Mehdi & Amir Mohsen Erfan (2024). The Output of Irregular Time-Predicting in Zoroastrian Saviorism. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 20 (3). 147-166. DOI: https://doi.org/10.22034/AUTUMN.7
DOI:	https://doi.org/10.22034/AUTUMN.7
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة نتائج التوقيت غير المحدد في انتظار المنجي في الديانة الزردشتية

مهدي رستمي^١ / امير محسن عرفان^٢

١. طالب دكتوراه في قسم التاريخ و الثقافة الإسلامية ، جامعة المعارف الإسلامية (الكاتب المسؤول).

mahdirostami1367@chmail.ir

٢. استاذ مساعد في قسم التاريخ و الثقافة الإسلامية ، جامعة المعارف الإسلامية.

erfan@maaref.ac.ir

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	مسألة هذا البحث هو استكشاف أهم نتائج استخدام التوقيت غير المحدد في انتظار المنجي في الديانة الزردشتية. أطلق الزعماء الدينيون للزردشتية في العصر الإسلامي على فترة الألف سنة التي تلت سقوط الإمبراطورية الساسانية اسم زمن ظهور سوشيان (المنقذ الأخير). لكن هذا القول لم يتحقق، وهذا التوقيت غير المنتظم أحدث جرحاً في الديانة الزردشتية، وأدى إلى ركود حضارتها. يعتمد هذا البحث على المنهج التفسيري التحليلي في معالجة المحتوى وهو بحث نوعي حسب إنجاز أو نتيجة نوع البحث التطويري التطبيقي ومن حيث نوع البيانات المستخدمة وطريقة جمع المعلومات هي جمع البيانات في المصادر الموجودة في المكتبات ويستخدم الوصف في الاستكشاف. وتظهر نتائج التحليل والجمع بين البيانات المجمعة؛ "فقدان الذات الثقافي" و"عدم الثقة في تراث الألف عام" و"فجوة الهوية" و"عدم النشاطية الافتقار الحضارية" أهم مخرجات استخدام التوقيت غير المنتظم في التقليد الزردشتي.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٥/١١/١٨	
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٣/٢٨	
الألفاظ المفتاحية	عقيدة الخلاص، المنقذ، الزمانية، الزردشتية، الموعد، السوشيانس (المنجي في الديانة الزردشتية)، المهذوية.
الاقتباس:	رستمي، مهدي و امير محسن عرفان (١٤٤٦). دراسة نتائج التوقيت غير المحدد في انتظار المنجي في الديانة الزردشتية. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢٠ (٣). ١٦٦ - ١٤٧. DOI: https://doi.org/10.22034/AUTUMN.7
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/AUTUMN.7
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية. قم: ايران.



اندیشه نوین دینی

سال ۲۰، پاییز ۱۴۰۳، شماره ۷۸

برون‌دادشناسی کاربرست توقیت بی‌ضابطه در منجی‌گرایی زرتشتی

مهدی رستمی^۱ / امیرمحسن عرفان^۲

۱. دانشجوی دکتری رشته مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

mahdirostami1367@chmail.ir

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

erfan@maaref.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۱۶۶ - ۱۴۷)	مسئله این پژوهش اکتشاف مهم‌ترین برون‌دادهای کاربرست توقیت بی‌ضابطه در منجی‌گرایی زرتشتی است. پیشوایان دینی زرتشتی در عصر اسلامی، هزار سال پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی را به عنوان زمان ظهور سوشینانت (منجی نهایی) می‌خواندند. لیکن این سخن، واقع نگردید و این توقیت بی‌ضابطه، زخمی بر پیکر دین زرتشتی و موجب رکود تمدنی آن شد. این تحقیق، روش تبیینی - تحلیلی را در پردازش محتوا مبنا قرار داده و بر حسب دستاورد یا نتیجه تحقیق از نوع توسعه‌ای - کاربردی و به لحاظ نوع داده‌های مورد استفاده، یک تحقیق کیفی است. روش گردآوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای و در استکشاف از توصیف بهره برده شده است. نتایج حاصل از تحلیل و ترکیب داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد؛ «خودباختگی فرهنگی»، «بی‌اعتمادی به میراث هزار ساله»، «پدیداری خلأ هویتی» و «عدم کنش‌گری تمدنی» مهم‌ترین برون‌دادهای کاربرست توقیت بی‌ضابطه در سنت زرتشتی می‌باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷	آموزه نجات، منجی، توقیت‌گرایی، زرتشتی، موعود، سوشینانس، مهدویت.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱	
واژگان کلیدی	
استناد:	رستمی، مهدی و امیرمحسن عرفان (۱۴۰۳). برون‌دادشناسی کاربرست توقیت بی‌ضابطه در منجی‌گرایی زرتشتی. اندیشه نوین دینی، ۲۰ (۳)، ۱۶۶ - ۱۴۷. DOI: https://doi.org/10.22034/AUTUMN.7
کد DOI:	https://doi.org/10.22034/AUTUMN.7
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

چون ژرف بنگریم مبحث امدادهای الهی و خصوصاً منجی، از مباحث مشترک در میان بسیاری از ادیان، فرق، مذاهب و مکاتب است. این همانندی در کلیت قضیه، به همراه پیوند آن با عالم غیب و رازهای نهان آن، انگیزه‌ای در مشتاقان مطالعات ادیانی و پژوهش‌های تمدنی پدید آورده تا در این باب، به تحقیق و تحفص بپردازند. یک نکته اساسی درخور یادکرد این است که باور به منجی، قاعدتاً موجب آن بوده و هست که پیروان ادیان و مذاهب باورمند به منجی، همواره امید به آینده‌ای روشن داشته باشند و امید، همواره محرک انسان به سوی اهداف است، به‌ویژه آنکه در پیوندی استوار با مفاهیم آسمانی باشد. باور به منجی موجب وانهادن امیدهای واهی به مکتب‌ها، قدرت‌ها و مدعیات بی‌بنیادی خواهد شد که هرازگاهی جوامع را به گرداب جنگ، خشونت و تفرقه می‌کشاند.

نیک می‌دانیم که دین زرتشتی یا زرتشتی‌گری،^۱ با اینکه جزو ادیان منجی‌باور است و با اینکه این عقیده، اغلب موجب حرکت در جامعه زرتشتی می‌شد، لیکن از دوران صفویه به بعد، جامعه زرتشتی گرفتار گونه‌ای از خمودی و ایستایی شدند. جمعیت زرتشتیان رو به کاستی گذاشت و قوام جامعه زرتشتی به زوال گرایید. البته عوامل گوناگونی در این قضیه، نقش ایفا کرد که یکی از آن عوامل، «توقیت بی‌ضابطه در منجی‌گرایی» بود. موبدان زرتشتی، در عصر اسلامی و به‌ویژه در دوران حکومت صفویه، به یکدیگر و به جامعه خود این بشارت را می‌دادند که در پایان هزاره چیرگی دیوها (مسلمین) بر ایران، «بهرام ورجاوند» نامی به ایران خواهد تاخت، مساجد را ویران کرده؛ به جای آن آتشکده‌ها بر پا خواهد ساخت و پس از آن سوشیانت، آن منجی موعود با نشانه‌ها و ویژگی‌هایی خاص پدیدار شده؛ دین هُرمزد را احیاء و اهریمن را از جهان جسمانی بیرون می‌راند و فرسُگردِ وعده داده شده رخ خواهد داد (آسانا، ۱۳۷۱: ۱۹۱ - ۱۹۰؛ پورداود، ۱۹۲۷: ۴۱ - ۳۹؛ همچنین: Dhabhar, 1932: Num. 447). اما این بشارت‌ها به وقوع نپیوست و وعده محقق نشد. به عبارتی، این توقیت (یعنی تعیین زمان ظهور منجی) واقع نشد و این زخمی بر پیکر دین زرتشتی و گزندگی به حیثیت آن شد. لیکن آیا می‌توان گفت که این توقیت بی‌ضابطه، به افق و سرنوشت تمدنی دین زرتشتی آسیب زد؟ به عبارتی روشن‌تر، پرسشی که مطرح می‌شود از این قرار است که توقیت بی‌ضابطه در منجی‌گرایی زرتشتی چه تأثیری در رکود تمدنی آن داشت؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که توقیت بی‌ضابطه و عدم تحقق وعده، موجب یأس، بی‌اعتمادی به تعالیم، سرخوردگی و ناامیدی از ترسیم افق تمدنی در جامعه زرتشتی شد.

۱. آوردن عنوان «زرتشتی‌گری» در کنار «دین زرتشت» به این سبب بوده است که، در مطالعات جدید درباره دین زرتشتی، به درستی بر این نظریه تأکید شده است که باید میان آنچه منسوب به شخص آشوزرتشت است با آنچه در تطورات و تحولات بعدی آیین شکل گرفته تمایز نهاد.

پیشینه‌شناسی

در باب منجی‌باوری در دین زرتشتی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، لیکن پیرامون «برون‌داد کاربرست توقیت بی‌ضابطه در منجی‌گرایی زرتشتی» که یک مسئله خاص در موضوع منجی‌باوری زرتشتی است، مری بویس (Mary Boyce) استاد ایران‌شناسی دانشگاه لندن در کتاب «زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها»، و همچنین عبدالله شهبازی در مقاله «گروش زرتشتیان به بهایی‌گری» اشاره‌ای گذرا به این موضوع داشته‌اند. اما نوشتار حاضر، کوشید که به نتیجه و برون‌داد توقیت پیشوایان زرتشتی و تأثیر آن بر سرنوشت جامعه زرتشتی به‌صورت متمرکز و با نگاه تمدنی بپردازد. همچنین این پژوهش، به دلایل عدم ضابطه‌مندی این توقیت پرداخته و از این زاویه، طرحی نو شمرده می‌شود. از این سخنان می‌توان گفت که وجه نوآوری نوشتار حاضر، رویکرد تمدنی آن و نگاه متمرکز انتقادی به توقیت در منجی‌گرایی زرتشتی است.

تبیین مفاهیم کلیدی پژوهش

۱. توقیت

توقیت یا تأقیت، مصدر تفعیل وقت، به این معنا است که برای چیزی، زمانی قرار داده شود که مختص آن باشد، به عبارت دیگر، به معنای «حدّ زمانی چیزی را معین کردن» است (ابن‌الاثیر، ۱۳۶۷: ۵ / ۲۱۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۰۷). به نظر می‌رسد که معنی اصطلاحی توقیت، همان معنای لغوی آن باشد، لذا در مبحث منجی‌گرایی، منظور از توقیت، تعیین زمانی معین برای ظهور منجی است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۶ / ۳۱۴) که فی‌المثل، او در فلان سال، یا فلان ماه و یا فلان روز معین پدیدار شده؛ وعده خداوندی در آن زمان، واقع خواهد شد.

۲. منجی‌گرایی

منجی، واژه‌ای است که از عربی به فارسی وارد شده و در لغت، اسم فاعل از باب افعال است، به معنای نجات‌دهنده (صاحب، ۱۴۱۴: ۷ / ۱۸۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۳۰۷). هرکس در هر جایگاه فردی و اجتماعی می‌تواند منجی باشد. یک پاکبان که نظافت کوچه و خیابان را بر عهده دارد، از یک نگاه، منجی شهروندان است. یا یک طبیب می‌تواند منجی بیمار باشد و ... اما این موارد، مصادیق عام واژه منجی هستند. اما منجی به معنای خاص (که در این نوشتار مد نظر ماست)، به معنای انسانی برگزیده، در عالی‌ترین سطح عقلانیت، با قدرتی آسمانی است که در تاریکی رنج‌های بشر، ظهور کرده؛ با رسالت و آرمانی متعالی، جامعه انسانی را از ظلمت به نور و از بیداد به عدل و داد رهبری می‌کند. همچنین پسوند

«گرایی» همان معادل واژه ism به معنای مکتب فکری - عقیدتی است. لذا منجی‌گرایی (Saviorism) همان باور به ظهور کسی است که نجات‌دهنده یا آزادی‌بخش جمعی از انسان‌ها باشد و در معنای مد نظر ما، باور به همان منجی موعود خداوند است.

این نکته افزودنی است که یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های کنکاش و کاوش در عرصه منجی‌پژوهی در ادیان به «ظرفیت‌های تمدنی باورداشت منجی» برمی‌گردد. باور به منجی موجب وانهادن امیدهای واهی به مکتب‌ها، قدرت‌ها و مدعیات بی‌بنیادی خواهد شد که هرازگاهی جوامع را به گرداب جنگ، خشونت و تفرقه می‌کشاند. از سویی دیگر تجربه نشان داده است که هرچا پیروان ادیان بزرگ هم‌سخن شده‌اند و در پی یافتن دست‌مایه‌ای برای هم‌دلی و هم‌گرایی برآمده‌اند، اندیشه نجات و منجی موعود به‌خوبی به این کار آمده است.

ایجاد نوعی انتظار فعال و نیز فلسفه‌بخشی به تاریخ در باورداشت آموزه منجی موعود از دیگر کارکردهای بحث از اندیشه نجات در ادیان است. مراد از نقش موعودباوری در معنادار کردن زندگی این است که موعودباوری حداقل می‌تواند زندگی جمعی بشر در بُعد جمعی، به معنای حیات یک امت و نیز حیات تاریخی بشر را معنادار و قابل‌فهم کند. البته این ادعا را می‌شود درباره معنادار کردن زندگی فردی و حتی جهان هستی نیز ارائه داد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۴۸۷).

نمودار ظرفیت‌شناسی فرهنگی و تمدنی باورداشت آموزه منجی موعود در ادیان



البته نباید از نظر دور داشت که موعودباوری، با وجود همانندی و هم‌سویی بیشتر مصادیق آن در جهان، در ذات خود یکی نیست، بلکه به لحاظ ماهوی، طیفی از اندیشه‌های متفاوت را تشکیل می‌دهند. می‌توان بر این باور تأکید داشت که موعودباوری در ادیان به ملاحظه «ماهیت امر موعود»، «وضعیت

پیش از تحقق وعده»، «کارکرد منجی موعود»، «محتوای وعده»، «آرمان»، «فراگیری رسالت»، «زمان ظهور موعود» و ... دارای تنوعات گوناگونی هستند.

جایگاه «نجات» در سنت زرتشتی

به نظر می‌آید باور به منجی پایان تاریخ، یکی از آموزه‌های مهم و اساسی دین زرتشتی است، چنان‌که در اوستا بارها از او یاد شده است (اوستا، یسنا ۲۶: ۱۰؛ یسنا ۵۹: ۲۸؛ وندیداد ۱۹: ۵؛ فروردین‌یشت: ۱۴۵؛ دوستخواه، ۱۳۹۱: ۱۹۲، ۲۳۲، ۴۲۷ و ۸۶۳). نجات از همان آغاز و در خود گات‌ها (که احتمالاً کهن‌ترین بخش اوستا^۱ است)، مفهومی «کیهان‌شناختی» و «انسان‌شناختی» دارد. مسئله نجات در باور زرتشتی، در طول اسطوره‌آفرینش قرار دارد. دو گوهر نیک و پلید که از روشنایی و تاریکی بر می‌آیند، آفرینش کیهان و انسان را در فرایندی نبردگونه می‌آغازند و ثنویت از نظام راستی (= اشه) و نظام دروغ (= دروج) پدید می‌آورند. در این ستیزش، زرتشت پا به عرصه می‌گذارد و پس از او، هر هزار سال، یک منجی ظهور می‌کند. در سنت زرتشتی (از اوستای متأخر گرفته تا روایات زرتشتی پارسی میانه)، عنوان سوشیانت، برای سه منجی آخرالزمانی (و به‌صورت اخص، برای منجی سوم یا همان منجی پایانی) به کار رفته است (دادگی، ۱۳۹۵: ۱۴۲، ۵۶ - ۵۱؛ آذیر، ۱۳۹۲: ۲۶۰).

ناگزیر باید این نکته را تبیین کرد که واژه سوشیانت، لفظی اوستایی به مفهوم «سود رساننده»، «نجات‌دهنده» یا «نیکوکار» است. (Malandra, 2013) اما معنای اصطلاحی آن، متفاوت است. در ادبیات فارسی میانه (پهلوی)، از سوشیانت با واژگانی چون سوشیانس، سوشانس، سوسیوش و سیوسوش یاد شده است (پورداد، ۱۹۲۷: ۸).

می‌سزد اشاره شود که اندیشه منجی موعود در دین زرتشتی از رسته «موعود نجات‌بخش جمعی» است، زیرا از قیام علیه بدی، دروغ و کژی سخن می‌راند و آینده‌ای را نوید می‌دهد که تمام مردمان یکجا به رهایی و آسایش می‌رسند. در جمله موعودهای نجات‌بخش جمعی، موعود زرتشتی را نمی‌توان رهایش‌گری «صرفاً اجتماعی» شمرد؛ زیرا فارغ‌دل از معنویت مردم نیز نیست، اما معنویت بیشتر اخلاقی، که آن را نیز در سمت‌وسوی آسایش و امنیت اجتماعی می‌خواهد. موعود زرتشتی را موعودی کاملاً «شخصی» می‌یابیم که چونان مسیح نزد مسیحیان، و میتریه نزد بوداییان مهیانه‌ای، از الوهیت برخوردار نیست، بلکه صرفاً بشری اسطوره‌ای از پشت زرتشت است که نطفه‌اش معجزه‌آسا پس از گذشت سه هزار سال در رحم

۱. آنچه اکنون به اسم اوستا در دست است پنج کتاب (یسنا، ویسپرد، وندیداد، یشت‌ها و خرده اوستا) است و گات‌ها بخشی از یسنا است.

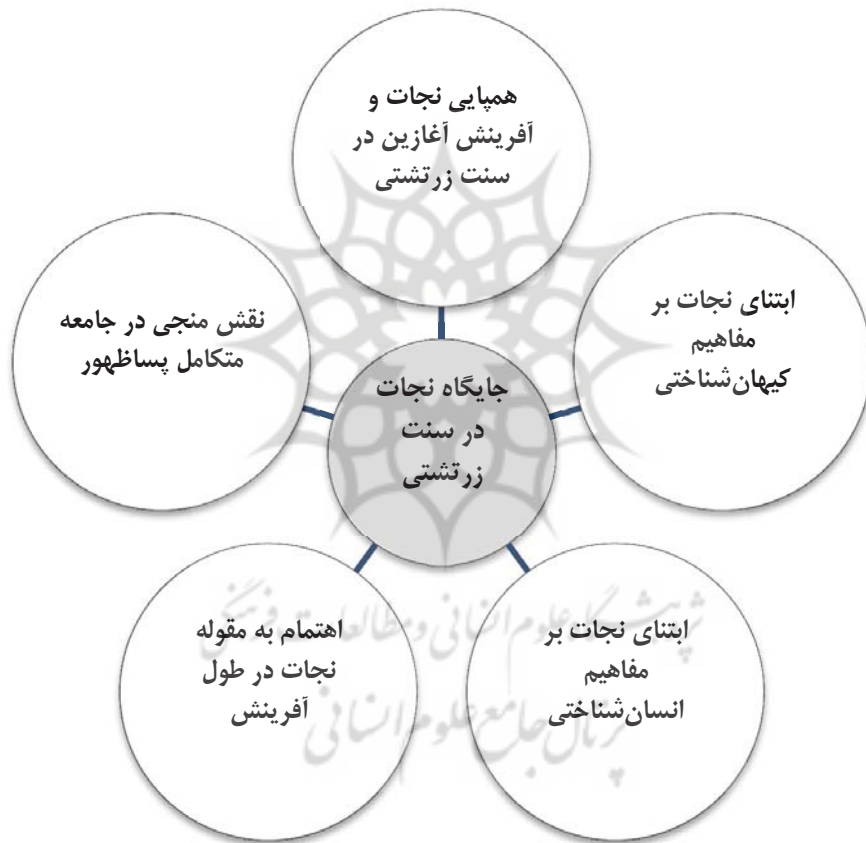
مادری باکره جای می‌گیرد تا به دنیا آید، بجنگد و پیروز شود. این منجی «قوم‌مدار» نمی‌باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۵۹).

لازم به یادآوری است که حکایت سوشیانت طبق روایات زرتشتی از این قرار است که زرتشت حداقل سه بار ازدواج کرد که نام همسر اول و دوم او روشن نیست. اما همسر سوم او هَوُوی (Hwōwi) دختر فرَشوشترَه (frašoštra) نام داشت. زرتشت به همراه همسر سوم خود بر کرانه دریاچه کیانسه (Kayānsīh) - احتمالاً دریاچه هامون در سیستان - رفت. او در مدت سه ماه، سه بار با همسرش نزدیکی می‌کند و هر بار پس از نزدیکی، هَوُوی درون دریاچه رفته و بدن خود را می‌شوید. به این‌گونه، نطفه زردشت در آب دریاچه وارد می‌شود. طبق روایات زرتشتی، حدوداً هزار سال پس از زرتشت، یک دختر باکره از نسل زرتشت وارد دریاچه می‌شود. نطفه زرتشت در بدن او وارد شده و آن دختر آبستن می‌شود. مدتی بعد، فرزندی متولد می‌شود که نامش را هوشیدر می‌گذارند که همان منجی نخستین است. وقتی او به سی سالگی می‌رسد، خورشید ده شبانه‌روز در وسط آسمان می‌ماند و این نشانه ظهور منجی است. او با دیوها می‌جنگد و دین زرتشتی را قدرتمند می‌کند. هزار سال بعد از هوشیدر (و به عبارتی دو هزار سال بعد از زرتشت)، یک دختر باکره دیگر از نسل زرتشت وارد دریاچه کیانسه می‌شود و باز هم از نطفه زرتشت باردار می‌شود. نامش را هوشیدرماه (به اوستایی: اوخشیت نِمه) می‌گذارند. او وقتی به سی سالگی می‌رسد، خورشید بیست روز وسط آسمان می‌ماند (که نشانه ظهور منجی دوم است). هزار سال پس از هوشیدرماه (و به عبارتی سه هزار سال بعد از زرتشت)، بار دیگر یک دختر باکره از نسل زرتشت وارد دریاچه شده و قضیه تکرار می‌شود. این بار پسری به نام «آستوت آرتَه» (Astvat Areta) متولد می‌شود که همان سوشیانت (Sušiant) یا سئوشیانس (Seošyans) منجی پایان تاریخ است. وقتی او به سی سالگی می‌رسد، خورشید سی روز در وسط آسمان می‌ماند. بیماری، پیری، مرگ و ستم از بین می‌رود. همه جا پر از عدل و داد شده، مردم متدین می‌شوند. فرمانده لشکر او (بهرام ورجاوند) با لشکری از هند و چین به ایران می‌تازد و مزگت‌ها (مسجدها) را ویران می‌کند (دادگی، ۱۳۹۵: ۱۴۲، ۱۴۹ - ۱۴۵؛ پورداود، ۱۹۲۷: ۴۱ - ۳۹؛ همچنین: Dhabhar, 1932: Num. 447). سوشیانت ابتدا بر ایران و سپس بر همه جهان حاکم می‌شود. او همه دیوها را نابود و اهریمن را از این جهان بیرون می‌کند و پس از آن، فرَشگرد^۱ (رستاخیز) بر پا می‌شود. سپس جهان مادی نابود شده و همه چیز به حالت مینوی (معنوی یا غیرمادی) درمی‌آید. آنگاه ارواح مردگان برانگیخته شده و در دادگاه ایزدی، به حساب اعمال انسان‌ها

۱. فرَشگرد یا فرَشوکرتی (frašō. kərəti) اصطلاحی آخرالزمانی است که به دگرگونی پایانی آفرینش و آن نوسازی نهایی اشاره دارد. فرَشگرد، پس از شکست مطلق شر و رانده شدن آن از جهان جسمانی اشاره دارد (Hintze, 2012, 5, 2: 190 - 192).

رسیدگی خواهد شد. سپس ارواح مردگان از پل چینود عبور می‌کنند. برخی از این پل عبور کرده؛ وارد بهشت می‌شوند و برخی دیگر در جهنم سقوط می‌کنند (اوستا، زامیاد یشت: ۱۱، ۹۵ - ۸۹؛ دوستخواه، ۱۳۹۱: ۴۸۷، ۵۰۲ - ۵۰۱؛ دادگی، ۱۳۹۵: ۷۱، ۱۱۶، ۱۲۸ و ۱۴۲؛ هینلز، ۱۳۸۵: ۴۶۵؛ همچنین: Boyce, 1975: 234 - 235, 281 - 293). چنین موضوعی در اوستا ریشه دارد. در گات‌های اوستا (هات ۳۰، بند ۸) نیز آمده که وقتی زمان انتقام از گنهکاران برسد، شر به دست حق خواهد افتاد (دوستخواه، ۱۳۹۱: ۱ / ۱۵؛ پورداود، ۱۳۷۸: ۱۴۵؛ ساسانفر، ۱۳۹۱: ۲۱۱ - ۲۰۸). که زرتشتی‌پژوهان، این گفتار را مرتبط به حکایت منجی‌نهایی زرتشتی و ماجرای فرشگرد می‌خوانند (Hintze, 2012, 5: 190 - 192).

نمودار جایگاه‌شناسی «نجات» و «منجی» در سنت زرتشتی



به هر روی نجات در دین زرتشتی فرایندی طولانی است برای بازگرداندن جهان اهریمن‌زده به حالت مطلوب اولیه هنگام آفرینش مزدایی. آیین مزدیسنا به‌گونه‌ای است که بدون سخن گفتن از نجات ناقص می‌ماند و به همین سبب کتابی همچون بندهش که به معنای آفرینش آغازین است و در بخش نخست نیز به همین مسئله می‌پردازد، سرنوشت آفریدگان و ماجرای فرشگرد و تن‌پسین را هم مورد بحث قرار می‌دهد. (آزیر، ۱۳۹۲: ۲۰)

بسترشناسی توقیت بی ضابطه در منجی‌گرایی زرتشتی

پی‌جویی در نصوص دینی و متون معتبر چنین می‌رساند که توقیت در منجی‌گرایی، فی‌نفسه ممکن است زیان‌آور باشد. برای مثال، حالتی را در نظر بیاوریم که در اثر زمین‌لرزه؛ دیواری فرو ریخته و شخصی زیر آوار در انتظار منجی و امداد است. اگر به او محدوده زمانی مشخصی داده شود که فرضاً تا هشت ساعت دیگر، نیروهای امدادگر خواهند رسید، چه‌بسا ممکن است ناامید شود و ظرف یک ساعت از پا درآید. اما اگر دائماً به او امید و روحیه داده شود که امدادگران در راهند و تا چند دقیقه دیگر خواهند رسید، ممکن است این شخص تا هشت یا نه ساعت دیگر هم تاب بیاورد، چون برخلاف حالت نخست، همچنان امیدوار است. همچنین در مثالی دیگر، توقیت، چه‌بسا موجب تجرّی شود. اگر دانش‌آموزان بدانند که معلّم، دو ساعت دیگر خواهد آمد، ممکن است با خیال آسوده، دست به شیطنت و بی‌نظمی بزنند. اما اگر هر لحظه در حالتی بین خوف‌ورجا، مترصد آمدن معلّم باشند، حتماً بیش از حالت نخست، مراقب رفتارهای خود خواهند بود. چنین دیدگاهی، در احادیث امامیه نیز آمده است. چنان‌که علی بن یقین با پدرش بر سر حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام در باب وقت ظهور گفتگو می‌کرد. پس فهم خود از حدیث را این‌گونه بیان کرد که اگر ائمه به ما بگویند که امر ظهور، سی سال یا سیصد سال دیگر واقع خواهد شد، در این صورت، دل‌ها سخت و جان‌ها تاریک شده؛ بیشتر مردم از اسلام برگردند. لیکن اهل بیت به ما می‌گویند که ظهور دولت حق، زود می‌آید و نزدیک است، پس به این ترتیب، دل‌ها گرم شده؛ گشایش نزدیک می‌گردد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۶۹).^۱

فارغ از اینکه توقیت، به‌خودی‌خود ممکن است زیان‌آور باشد، توقیت بی‌ضابطه، گزندی افزون بر خُسران اولیه است. چه اینکه از قواعد و هنجارها پیروی نمی‌کند و لذا احتمال خطا در آن بسیار بالا است.

در سنت زرتشتی، بشارت ظهور سه منجی داده شده که هر یک، هزار سال پس از دیگری می‌آیند (دادگی، ۱۳۹۵: ۱۴۲). رهبران زرتشتی همواره وعده می‌دادند که در پایان هزاره پس از «یزدگرد سوم» ساسانی، یعنی در ۱۶۳۰ میلادی می‌بایستی منجی موعود (سوشیانت) ظهور کند. یعنی حدود ۴۰۰ سال پیش، مصادف با دوران صفویه، سوشیانت زرتشتی باید ظهور و قیام می‌کرد چنان‌که زرتشتیان ایران، اندکی پیش از ۱۶۳۰ میلادی، در نامه‌ای به پارسیان (زرتشتیان هندوستان) این‌گونه نوشتند: «هزاره اهریمن به پایان رسیده و هزاره هرمزد نزدیک است و ما امیدواریم که چهره شاه بهرام را ببینیم و

۱. متن حدیث از این قرار است: «... لَوْ قِيلَ لَنَا إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا إِلَيَّ مِائَتِي سَنَةٍ أَوْ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةٍ لَقَسَتِ الْقُلُوبُ وَ لَرَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَكِنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَقْرَبَهُ تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقَرَّبُوا لِلْفَرَجِ».

هوشیدر و پشوتن،^۱ یقیناً خواهند آمد» (Dhabhar, 1932: Num 447; Stausberg, 2015: 115). بویس، ۱۳۹۱: ۲۱۶ - ۲۱۵).^۲ طبق اسنادی که از زرتشتیان هندوستان چاپ شده، موبدان زرتشتی در زمان صفویه، چشم‌انتظار شخصی به نام بهرام ورجاوند بودند (که قبل از ظهور سوشیانت به ایران بتازد) و همه مساجد مسلمین را در ایران خراب کند (آسانا، ۱۳۷۱: ۱۹۱ - ۱۹۰). به عبارتی، موبدان زرتشتی، دست به توقیت (آن هم از نوع بی‌ضابطه) زدند و در این امر، شکست خوردند. اما این بی‌ضابطگی از چند جهت بود:

۱. ابهام در زمان زندگی زرتشت

درباره زمان زندگی زرتشت، کشمکش بسیار زیاد و آراء گوناگونی وجود دارد. قابل تأمل آنکه که بین این نظرات حدود ۸۰۰۰ سال اختلاف وجود دارد. برخی، از جمله روایات سنتی زرتشتی و منابع ایرانی اسلامی، زرتشت را مربوط به قرن ششم پیش از میلاد (حدود ۲۶۰۰ سال پیش) می‌دانند. برخی زبان‌شناسان جدید، زمان زندگی او را حدود ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد، گروهی دیگر ۱۷۰۰ الی ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد، برخی ۳۰۰۰ الی ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد و حتی هشت یا ده هزار سال پیش دانسته‌اند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۹ - ۱۵؛ آذرگشسب، ۱۳۷۹: ۵ - ۳؛ هدایت، بی‌تا: ۱۵؛ پورداود، ۱۳۷۸: ۵۱ - ۴۶). اوستاشناسان و زرتشتی‌پژوهان پس از بیان این اختلافات، اعلام می‌دارند که زمان زندگی زرتشت به‌درستی مشخص نیست و نمی‌توان به روشنی زمانی را برای زندگانی او تعیین کرد (همان: ۴۱، ۴۶ و ۵۱؛ آذرگشسب، ۱۳۵۴: ۴۰).

اکنون، اگر ما هریک از این دیدگاه‌ها را به‌عنوان رأی برگزیده بپذیریم، باز هم حوالی سال ۱۰۰۰ هجری خورشیدی (اواسط قرن ۱۷ میلادی / دوران حکومت صفویه) هنگامه ظهور سوشیانت نمی‌بود. به‌ویژه آنکه اگر ما نظر سنت زرتشتی را مدنظر قرار داده، بگوییم که زرتشت در حوالی سال ۶۰۰ پیش از

۱. پشوتن یا پشپوتن، پسر بزرگ کی‌گشتاسپ است که با خوردن و آشامیدن از دست زرتشت، عمر جاودانه یافت. در سنت زرتشتی آمده که پشوتن در هنگام ظهور سوشیانت به همراه جنگجویان بسیار، به یاری منجی خواهد شتافت (فره‌وشی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

۲. روزگار صفویه مهم‌ترین عامل زمانی توقیت‌های بی‌ضابطه در سنت زرتشتی بوده است. در بررسی چرایی این قضیه، می‌توان گفت که بنا بر سنت زرتشتی، هزار سال پس از چیرگی اهریمن بر ایران، می‌بایستی منجی ظهور کند. سنت زرتشتی نیز، ورود اسلام به ایران را مصداق بارز چیرگی اهریمن بر ایران شمرد. چنان‌که در دینکرد (از متون اصلی روایی زرتشتی)، به روشنی، نبی اعظم محمد ﷺ پیامبر ناراستی و فرستاده اهریمن نامیده شده (Sanjana, Denkart 3: 345) و همواره، مسلمین با عنوان دژدین و آکدین (بددین) و همچنین جُدین (زشت دین) خطاب شدند: (Dhabhar, 1909: Num 38؛ دادگی، ۱۳۸۵: دیباچه، آشوهیستان، ۱۳۷۶: ۲، ۳، ۸). دوران صفویه نیز مصادف با پایان این هزاره بوده؛ از همین باب، عامل زمانی این توقیت‌ها قرار گرفت.

میلاد می‌زیست،^۱ پس در حدود سال ۴۰۰ میلادی می‌بایست منجی نخست ظهور می‌کرد، در سال ۱۴۰۰ میلادی، منجی دوم و در سال ۲۴۰۰ میلادی هم منجی سوم.

در برخی متون آمده که منجی نخست، می‌بایستی یک هزاره و یک نیم هزاره (یعنی ۱۵۰۰ سال) پس از زرتشت بیاید، منجی دوم، هزار سال پس از منجی نخست و سوشیانت (منجی نهایی) هم هزار سال پس از منجی دوم (بهار، ۱۳۷۵: ۲۷۷ - ۲۷۹). در این صورت، منجی نخست می‌بایست حوالی سال ۹۰۰ میلادی، منجی دوم حوالی سال ۱۹۰۰ میلادی و منجی سوم در حدود سال ۲۹۰۰ میلادی ظهور کند. حال، موبدان زرتشتی چگونه میانه سده ۱۷ میلادی را به‌عنوان وقت ظهور منجی موعود، وعده کردند؟

۲. ابهام در هویت منجی نخست (هوشیدر) و دوم (اوشیدرماه)

در سنت زرتشتی، منجی سوم (سوشیانت) می‌بایست پس از منجی اول و دوم بیاید. در حقیقت، ظهور منجی نهایی، مَهره‌ای در یک حرکت طولی یا به تعبیری صحیح‌تر، یک گام در حرکت فرایندی تاریخی است و لازمه آن، وقوع گام‌های مقدماتی و پیشین است. اکنون پرسش اینجاست که منجی نخست (که می‌بایست هزار سال پس از زرتشت) می‌آمد، که بود؟ منجی دوم که بود؟ که پاسخ این پرسش‌ها روشن نیست. سنت زرتشتی، در قالب پیشگویی (و شاید پسگویی)، تاریخ دین خود را به چند دوره بخش می‌کند: دوران زرین (طلایی)، دوران سیمین (نقره‌ای)، دوران پولادین و درنهایت دوران آهنین که این مورد آخر، همان عصر سختی و رنج ایمان‌داران زرتشتی است (Senkana, 1881, 3: 396).

نمودار فرایند تاریخ دین در سنت زرتشتی

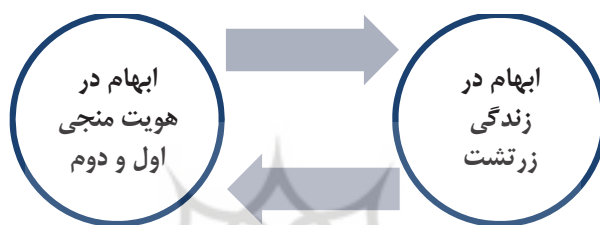


به نظر می‌رسد که گریختن یزدگرد سوم و کشته شدنش در مَرّو را می‌توان آغاز دوران آهنین دین زرتشتی برشمرد که اگر چنین پیش‌فرضی را بپذیریم و بگوییم که هزار سال بعد از یزدگرد سوم، منجی موعود زرتشتی می‌بایستی ظهور کند، در چنین حالتی، منجی دوم، می‌بایستی حدوداً مصادف با یزدگرد سوم (یعنی اواخر عُمَر حکومت ساسانی) زندگی می‌کرد. باز این پرسش به ذهن می‌رسد که منجی دوم که بود؟ می‌دانیم که در نیمه دوم حکومت ساسانی، دین زرتشتی نه‌تنها به رشد و آن تعالی موعود در امر

۱. در بُندهِشَن می‌خوانیم از زمانی که کی‌گشتاسپ، دین را از زرتشت گرفت و در ایران ترویج کرد، تا روی کار آمدن اسکندر، ۲۵۸ سال فاصله بود (دادگی، ۱۳۹۵: ۱۵۶). همچنین در متن زرتشتی ارداویراف‌نامه آمده که اسکندر، ۳۰۰ سال پس از نشر دین زرتشتی به ایران تاخت. از سوی، اسکندر در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، ایران را فتح کرد. پس زرتشت، در سال ۵۸۸ الی ۶۳۰ پیش از میلاد، دین خود را در ایران تثبیت کرد و این را می‌توان آغاز هزاره نامید.

ظهور منجی دوم نرسید، بلکه از جهات مختلف به قهقرا رفت. به عبارتی، ابدأ اثری از مختصات جامعه پس از ظهور منجی دوم در آن دوران نمی‌بینیم. مسیحیت از غرب و بودایی‌گری از شرق، پیشروی قابل توجهی داشتند (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۵۹). هرچند در عصر پادشاهان پایانی ساسانی از جمله خسرو اول (انوشیروان) و خسرو دوم (پرویز)، با تاختن به سرزمین‌های همسایه، کشورگشایی‌هایی داشتند، لیکن دین زرتشتی همواره به از دست دادن خاک، ایام را سپری می‌کرد. چنان‌که سرزمین میشان (در جنوب شرقی سورستان یا همان عراق کنونی) و نیز شادشاپور در شرق تیسفون، به مناطقی با جمعیت فراوان و بلکه اکثریت مسیحی، بدّل شده بودند (محمدی‌ملایری، ۱۳۷۹: ۳۹۰).

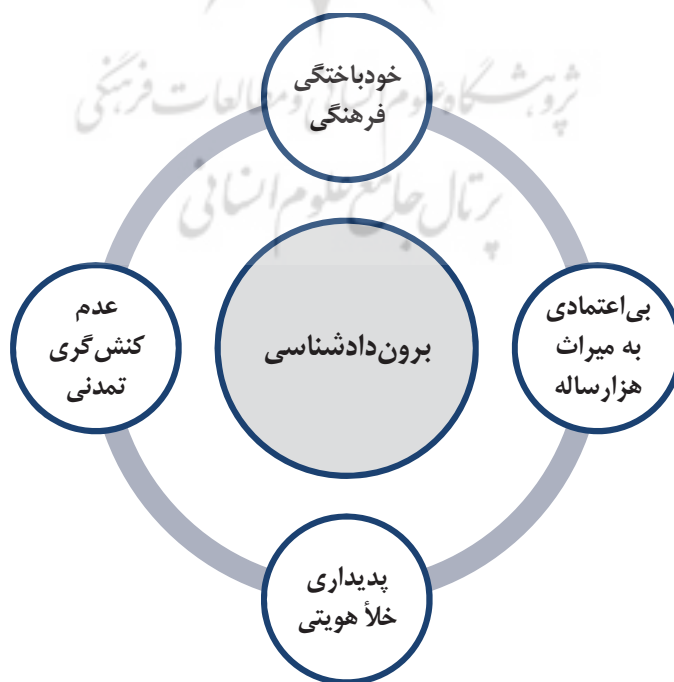
نمودار بسترشناسی پیدایی بی‌ضابطگی در توقیت در سنت زرتشتی



برون‌دادشناسی توقیت بی‌ضابطه در سنت زرتشتی

پیرامون توقیت و دلایل صدق عنوان «بی‌ضابطه» بر توقیت در منجی‌گرایی زرتشتی، سزاوار است که به آسیب‌های این مسئله در تاریخ زرتشتی بپردازیم.

نمودار برون‌دادشناسی توقیت بی‌ضابطه در سنت زرتشتی



۱. بی‌اعتمادی به سنت گذشته و میراث هزاران ساله

طبیعی می‌نماید که هنگامی که توقیت بی‌ضابطه موبدان زرتشتی در مسئله منجی، نادرست از آب درآمد، اعتماد به منشأ توقیت (در اینجا: سنت و موبدان زرتشتی) نیز آسیب ببیند. در حقیقت، این پیشگویی غلط، اطمینان به ارزش میراث هزاران ساله زرتشتی را به تردید مبدل ساخت. حتی کار به جایی رسید که اعضای جامعه زرتشتی، به تدریج، وثاقت دینی اوستا را زیر سؤال بردند. چنان که وقتی، مارتین هاگ (Martin Haug) آلمانی مدعی شد که از کل اوستا، فقط بخشی بسیار کوچک از آن (به نام گات‌ها)، سروده‌های خود زرتشت است، بسیاری از رهبران جامعه زرتشتی، دستپاچه و خوشحال، با سرعتی عجیب، سنت خود را زیر پا گذاشته، سخن هاگ را پذیرفتند (بویس، ۱۳۹۱: ۲۳۸). حال آنکه در سنت زرتشتی، کل اوستا از زرتشت بوده (رستمی، ۱۳۹۶: ۲۱؛ اوشیدری، ۱۳۸۹: ۱۳۶؛ کلنز، ۱۳۸۱: ۱۵۹) و به‌ویژه آنکه همچنان در متن اوستای کنونی، اصرار می‌شود که این عبارات و تعالیم، از زرتشت است. مثلاً در وندیداد اوستا، ده‌ها بار تصریح شده که «زرتشت پرسید...» و «اهورامزدا پاسخ گفت...» حال آنکه امروزه، زرتشتیان از اعتقاد به حجیت و وثاقت کتاب اوستا عدول کرده، تنها گات‌ها را (که حدود ۱۴ درصد از حجم اوستا را شامل می‌شود)،^۱ معتبر و موثق می‌شمارند. البته این گات‌ها نیز کتابی است مبهم، که بخش اعظم آن قابل فهم و ترجمه نیست (همو، ۱۳۸۶: ۱۲، ۴۱ و ۵۸).

به‌هرروی، پشت‌پا زدن زرتشتیان به میراث دینی خود تا جایی پیش رفت که رهبران مذهبی زرتشتی، به‌تازگی مدعی شده‌اند که اعتقاد به منجی، اصالت زرتشتی نداشته؛ بلکه از ادیان ابراهیمی به سنت زرتشتی وارد شد (خورشیدیان، ۱۳۸۷: ۱۲۹) و موبدان در طول هزاران سال، این مسئله را در اقدامی بدعت‌آمیز، به‌عنوان یک اصل به جامعه زرتشتیان القا کردند.

۲. خودباختگی فرهنگی - تمدنی و سقوط در مهلکه غرب‌زدگی

گفته شد که توقیت بی‌ضابطه در امر منجی‌گرایی، منجر به این شد که زخمی عمیق به سنت (میراث هزاران ساله) زرتشتی، وارد شده، اعتبار آن تا حد زیادی از بین برود. می‌توان گفت که این رخداد، موجب گسیختن پیوند زرتشتیان با سنت زرتشتی شد، همچون جدایی شاخه درخت از ریشه اما مسئله به همین نقطه ختم نشد. تلاش خاورشناسان غربی برای احیاء و تقویت دین زرتشتی، موجب آن شد که رهبران زرتشتی (که اکنون، سنت خود را عملاً رها کرده؛ تقریباً فاقد پشتوانه عقیدتی هستند)، در برابر آنان (مستشرقین) زانو زده؛ خود را تسلیم آنان کنند. از سویی سیر گرایش جوانان زرتشتی در ایران و

۱. اوستای کنونی حدود ۸۳۰۰۰ واژه است و گات‌ها (که بخشی از اوستا است) نیز ۵۵۶۰ کلمه. در نتیجه گات‌ها حاوی حدوداً ۱۴ درصد از حجم اوستا است (پوردادو، ۱۳۷۸: ۶۲).

هندوستان به نوگرایی و تجدّد نیز مزید بر علت شد، که در خلأ پشته‌ان‌های برخاسته از سنت، رهبران و جامعه زرتشتی به‌راحتی گرفتار خودباختگی و سقوط در مهلکه غرب‌زدگی شوند. فاجعه به جایی رسید که موبد مانکجی نوشیروانجی ده‌الا^۱ متوفای ۱۹۵۶ میلادی، پس از تمجید از تلاش‌های خاورشناسان غربی در احیاء و تقویت دین زرتشتی، نوشتند که در اثر کوشش‌های غربی‌ها بود که «ما زرتشتیان توانستیم در این راه به مبانی روح کتب دینی خود پی ببریم» (دهالا، ۱۳۷۷: ۱۱). مقصود اینکه موبد زرتشتی، این‌گونه سنت و میراث خود را زیر پا گذاشته؛ مدعی می‌شود که ما، فهم و دَرکِمان از روح دین زرتشتی را مدیون غربی‌ها هستیم.

باین‌همه، فراموش نکنیم که در مسئله منجی‌گرایی، وقتی جامعه زرتشتی با شکست مواجه شد، رهبران آن برای حفظ خود، سنت (که هزاران سال با تار و پودِ هویتشان گره خورده بود) را زیر پا گذاشته؛ دست به دامان غربی‌ها شدند. رهبران جامعه زرتشتی، امروز با پیروی محض از زبان‌شناسان غربی می‌گویند که واژه سوشیانت به مفهوم «سود رساننده» یا «نجات‌دهنده» یا «نیکوکار» است و هرکس در هر جایگاه فردی و اجتماعی می‌تواند سوشیانت باشد. چه اینکه در اوستا نیز، بارها واژه سوشیانت به‌صورت جمع آمده است نه مفرد. لذا سوشیانت یک فرد خاص نیست (آذرگشسب، ۱۳۷۹: ۱ / ۷۳۰: خورشیدیان، ۱۳۸۷: ۱۲۹ - ۱۲۸). حال آنکه این سخن، خلاف واقع و در مقایسه با سنت زرتشتی، بدعت شمرده می‌شود، چنان‌که پیش‌تر توضیح داده شد. چه اینکه اولاً سوشیانت در اوستا، بارها با لفظ مفرد آمده که منظور، همان منجی موعود آخرالزمان است (پورداد، ۱۹۲۷: ۱۶). ثانیاً موبدان زرتشتی هزاران سال نوید آمدن سوشیانت را می‌دادند، آن‌هم کسی که بنا بر متن صریح اوستا و روایات زرتشتی، در معنای عام، سه منجی معین، و در معنی خاص، همان منجی سوم و به عبارتی، «یک شخص خاص و معین» است (اوستا، فروردین یشت، بند ۱۲۹ - ۱۲۸؛ دوستخواه، ۱۳۹۱: ۱ / ۴۲۶؛ اوشیدری، ۱۳۸۹: ۳۳۴؛ تفضلی، ۱۳۸۵: ۹۵ - ۷۶؛ پورداد، ۱۹۲۷: ۳۲ - ۳۹). چنان‌که در بخش‌های متقدم اوستا، از سوشیانت به‌عنوان شخصی معین یاد شده و این‌گونه آمده است: «همه فَرَوَشی‌های نیک توانای پاک اَشَوَنان را از گیومرت تا سوشیانت پیروز می‌ستاییم» (اوستا، یسنا ۲۶: ۱۰؛ دوستخواه، ۱۳۹۱: ۱ / ۱۹۲؛ پورداد، ۱۹۲۷: ۷؛ همو، ۱۳۸۰: ۲۲۹ - ۲۲۸). ایضاً در اوستا به‌روشنی آمده که اَسَتَوَت اِرته، به‌عنوان شخص مفرد مشخص، مأموریتی الهی دارد که نیکی‌ها را در جهان گسترده کند و او از آن جهت سوشیانت نامیده شد که به جهان مادی، سود می‌رساند (همان: ۱۲۹). حتی در اوستا، نام پدر و مادر منجی نهایی ذکر شده؛ ستایش شدند (اوستا، فروردین یشت: ۱۴۲ - ۱۴۱؛ اوستا، زامیاد یشت: ۹۷ - ۹۱؛ دوستخواه، ۱۳۹۱: ۵۰۳

۵۰۲). مکان تولد منجی نهایی نیز در اوستا آمده است (اوستا، ونیداد، فرگرد ۱۹: ۵؛ همان، زامیاد یشت: ۶۶؛ دارمستتر، ۱۳۸۴: ۲۵۸؛ دوستخواه، ۱۳۹۱: ۱ / ۴۹۷، ۲ / ۸۶۳). اعتقاد به اینکه سوشیانت، یک فرد مشخص و معین است که از حوالی دریاچه هامون برمی‌خیزد، در سنت و تاریخ زرتشتی چنان رایج و شایع بود که ایمان‌داران زرتشتی، دختران خود را درون دریاچه به نوشیدن آب و شستن تن وامی‌داشتند تا بلکه نطفه زرتشت وارد بدن آنان شده؛ باردار شوند، بلکه این دختر یا آن دختر، همان مادر سوشیانت موعود باشد (همان: ۳۶ - ۳۵). در تاریخ هم می‌بینیم که از زمان تولد حضرت عیسی بن مریم به بعد، چندین نفر در جامعه زرتشتی، خود را همان سوشیانت موعود نامیده؛ برخی به آنان می‌گرویدند (پوردادود، ۱۹۲۷: ۲). که این خود دلیلی است بر اینکه در باورهای زرتشتیان، سوشیانت، علاوه بر آن معنای عام لفظی، یک شخص مشخص بوده و آنجایی که در اوستا از لفظ جمع استفاده شده، مربوط به زرتشت و سه منجی پس از او است که سوشیانت هم به‌عنوان منجی سوم، جزوی از آنهاست (همان: ۷).

۳. پدیداری خلأ هویتی و گرایش به بابیت و بهائیت

بر این همه، این نکته را می‌توان افزود که پیوند جامعه زرتشتی با سنت گسیخته شد و رهبران سیاسی، اجتماعی و مذهبی زرتشتی، گرفتار خودباختگی شده، به ورطه غرب‌زدگی فرو افتادند. این مسئله، خلأ هویتی جدی برای برخی زرتشتیان پدید آورد که منجر به تغییر دین در میان بخشی از زرتشتیان شد. سال‌ها بعد که علی‌محمد شیرازی (مشهور به سید باب)، خود را منجی نهایی ادیان (از جمله سوشیانت) خواند، جمعی از زرتشتیان، به او گرویدند. بعداً میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله) راه علی‌محمد باب را ادامه و دیانت بهایی را جعل کرد. به همین منوال، برخی زرتشتیان بابی شده، به بهائیت ملحق شدند (شهبازی، ۱۳۸۷: ۵۷ - ۵۴). البته ناگفته نماند که پس از دوران صفویه، جمعیت قابل‌توجهی از زرتشتیان نیز به اسلام گرویدند. برای نمونه، شاعر فرهیخته عصر قاجار، راجی کرمانی (با نام پیشین بهمن) که زرتشتی‌زاده بود و در جوانی، اسلام آورد و نام خود را به «بمان‌علی» دگرگون کرد. او «حمله حیدری» را درباره رشادت‌های امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام در سی هزار بیت، چنان ماهرانه سرود که به فردوسی ثانی مشهور شد (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۰: ۲۴۹؛ دهش، ۱۳۷۵: ۱۱۰؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۳۳۳؛ طهرانی، ۱۴۰۸: ۹ / ۳۴۵، ۷ / ۹۱).

۴. رکود تمدنی و فقدان افق روشن تمدنی

می‌دانیم که رکود تمدنی، به معنای ایستایی و خمودی است، در مقابل پویایی تمدنی. با این سخن، منظور ما از «رکود تمدنی»، عدم رشد، ترقی و تعالی آن دستاوردهایی است که بر اساس نوع نگاه

زرتشتیان در گذر هزاران سال پدید آمد. به عبارتی، توقف و حتی زوال ساختارها و نظام‌هایی که رهبران زرتشتی در گذر قرون به دست آوردند.

راست آن است که آسیب‌هایی که توقیت بی‌ضابطه بر پیکر دین زرتشتی وارد کرد، موجب یأس و ناامیدی از آینده شد. به تعبیری، سبب شد که زرتشتیان نتوانند افق تمدنی مطلوبی را پیش‌روی خود ترسیم کنند. چه اینکه می‌دانیم امید یکی از مهم‌ترین عواملی است که بشر را به حرکت وامی‌دارد (جعفری، ۱۳۵۹: ۲۷ / ۲۸۵) و یأس زرتشتیان، آنان را گرفتار ایستایی کرد. ایشان هیچ راهبردی برای برپایی تمدن نوین زرتشتی یا ایجاد تمدنی برخاسته از اندیشه‌های زرتشت و پیشوایان زرتشتی ندارند. طبیعتاً در نبود راهبرد، مجموعه راهکارهای منسجمی هم درکار نیست. حتی آن دسته از جریان‌های نوگرایی زرتشتی، که برای جذب دیگران (عموماً مسلمان‌زادگان ایرانی) به دین خود می‌کوشند، متکی به اندیشه‌های فرهنگی و تمدنی نیستند. بلکه غالباً، تعصبات قومی و مباحث پیش‌پا افتاده نژادی و ناسیونالیستی را دستاویز فعالیت‌های خود قرار می‌دهند. نوزرتشتیان نیز عموماً متأثر از همین مسائل اند (مباحث قومی، نژادی و ناسیونالیزم) و برخی نیز صرفاً به جهت اخذ پناهندگی از کشورهای غربی، مدعی گرایش به دین زرتشتی می‌شوند.

مختصر اینکه زرتشتیان سنتی^۱ چه در ایران، چه در هندوستان و ... نیز وضعیتی بهتر از زرتشتیان نوگرا و نوزرتشتیان ندارند. در مباحث بنیادین، تولیدات آنان در عرصه اندیشه دینی، تقریباً صفر است. بلکه آنان، صرفاً مقلد خاورشناسان شده‌اند. در حقیقت، مستشرقین برای جامعه زرتشتیان، در جایگاه مرجعیت قرار گرفته‌اند. در دویست سال گذشته، هیچ زرتشتی نتوانسته به ترجمه اوستا (و گات‌ها) اقدام کند. بلکه هر چه زرتشتیان نوشته‌اند، گزارشی از ترجمه‌های غربی بوده است.

فارغ از مسائل بنیادین، در ظواهر تمدن نیز زرتشتیان، به خودباختگی، سرگردانی و حیرت دچارند. هنر و معماری اماکن زرتشتی، دیگر شباهتی به سنت‌های کهن آنان ندارد. بلکه بیشتر، به سبک غربی، با اندکی نمادهای هخامنشی است. حال آنکه هخامنشیان، زرتشتی نبودند. به عبارتی، هیچ دلیلی بر زرتشتی بودن هخامنشیان وجود ندارد و قدر متیقن، زرتشتی بودن هخامنشیان شدیداً مورد شک و تردید است (مالوان، ۱۳۸۷: ۲ / ۴۹۴). یعنی زرتشتیان، در اثر آن ناامیدی، گرفتار استحاله هویتی شده؛ سنت قطعی و میراث یقینی خود را ترک و به امور مردود و مشکوک تمسک می‌کنند.

در اینکه گفته شد، زرتشتیان سنتی امروز، هیچ افق تمدنی روشنی پیش‌روی خود ندارند (و به عبارتی،

۱. از دیدگاه نگارنده، اطلاق عنوان سنتی به ایشان، در مقابل اصطلاح نوگرا است و نه به معنی زرتشتی پایبند به سنت زرتشتی. چه اینکه آنان نیز، در ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، بخش اعظم سنن زرتشتی را کنار گذاشته‌اند.

قوت ترسیم ندارند)، یک مؤید آن، این است که موبد دکتر اردشیر خورشیدیان، فرنشین پیشین انجمن موبدان زرتشتی تهران (که به نوعی در جایگاه رهبری زرتشتیان ایران نشسته‌اند)، در سال ۱۳۸۶، در پاسخ به این پرسش که چرا اجازه نمی‌دهید مسلمان‌زادگان، زرتشتی شوند، گفتند که اگر ما، همه هم و غم خود را متمرکز کنیم، به سختی بتوانیم همین زرتشتیان اندک باقی‌مانده را حفظ کنیم (خورشیدیان، ۱۳۹۶: ۱۰۸). این سخن موبد دکتر خورشیدیان سند و مؤیدی بر همان یأس است.^۱

نمودار دلالت‌های تمدنی ایستایی سنت زرتشتی در روزگار معاصر



نتیجه

عوامل گوناگونی سبب شد که دین زرتشتی در گذر تاریخ، رو به انحطاط برود. یکی از مهم‌ترین این عوامل که ضربه‌ای کاری به پیکر جامعه زرتشتیان وارد کرد، توقیت بی‌ضابطه و بشارت به ظهور منجی موعود در زمانی معین (حوالی سال ۱۰۰۰ هجری) بود. از آنجایی که این توقیت به خطا رفت، لذا موجب «بی‌اعتمادی به سنت گذشته و میراث هزاران ساله»، «خودباختگی فرهنگی - تمدنی و سقوط در مهلکه غرب‌زدگی»، «پدیداری خلأ هویتی و گرایش به بابیت و بهائیت» و «رکود تمدنی و فقدان افق روشن

۱. حتی کار به جایی رسید که شبکه ماهواره‌ای ایران اینترنشنال (وابسته به عربستان سعودی)، در سال ۱۳۹۸، مستندی با عنوان «شیر و شکر» پیرامون جامعه پارسیان (زرتشتیان هندوستان) تولید و در پایان به آنان پیشنهاد داد که بیش‌ازپیش به مقوله ازدواج، فرزندآوری و افزایش جمعیت توجه کرده؛ وحدت خود را ولو پیرامون مؤلفه‌های قومی و نژادی، حفظ کنند.

تمدنی» شد. ناامیدی برخاسته از این آسیب‌ها، دین زرتشتی را به محاق بُرد، چنان‌که امروز، در نوشته‌ها و گفته‌های رهبران زرتشتی، اثری از راهبرد و راهکار برای بازتولید و سخنی از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های دین و سنت زرتشتی برای ساخت تمدن نوین زرتشتی مشاهده نمی‌شود. جامعه زرتشتی، هیچ افق تمدنی روشنی پیش‌روی خود نمی‌بیند و انگیزه‌ای برای ساخت یک تمدن بر پایه اندیشه‌های زرتشت و سنت‌های زرتشتی در ایشان دیده نمی‌شود.

در پایان می‌سزد برخی از مهم‌ترین مسئله‌های کیفی که ظرفیت برای پژوهش و تأمل دارند را به همه علاقه‌مندان این عرصه مطالعاتی معرفی کنیم:

مسئله‌های پیشنهادی پژوهش	
ردیف	عنوان
۱	تفسیر فرهنگی نمادهای منجی‌باوری در مناسک آیینی زرتشتی
۲	بررسی تاریخی علل گرایش زرتشتیان به بهائیت
۳	نمودشناسی غرب‌ستایی افراطی زرتشتیان در روزگار معاصر
۴	سازه معنایی و گونه‌شناسی کاربرست «سوشیانت» در «گاهان»
۵	بازترسیم «فرشکرد: نوسازی جهان» در متون «پساگاهانی»
۶	تبیین نوع جوهرین موعودباوری در آیین زرتشتی به لحاظ «کارکرد منجی»
۷	بررسی تطبیقی روزگار پساظهور در سنت زرتشتی و آیین اسلام
۸	بررسی تحلیلی بازتاب فرهنگی و هنری اندیشه منجی موعود ایران پس از اسلام
۹	سبک‌شناسی موعودپژوهی تطبیقی در «دین اسلام» و «سنت زرتشتی»
۱۰	زمینه‌شناسی تحلیلی فقدان اثربخشی سنت زرتشتی در کنش تمدنی ادیان
۱۱	دلالت‌های تمدنی ایستایی سنت زرتشتی در روزگار معاصر

منابع و مأخذ

۱. آذرگشسب، اردشیر (۱۳۵۴). *خرده اوستا*. تهران: بی‌نا.
۲. آذرگشسب، فیروز (۱۳۷۹). *گات‌ها سروده‌های آسمانی زرتشت*. تهران: فروهر.
۳. آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر (۱۳۷۱). *متون پهلوی*، گزارش سعید عریان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۴. آذیر، اسدالله (۱۳۹۲). *منجی‌باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی*. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۵. آموزگار، ژاله (۱۳۸۱). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.

۶. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۵). *اسطوره زندگی زرتشت*. تهران: نشر چشمه.
۷. ابن‌الاثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الاثر*. تصحيح و تحقيق محمود طناحي و طاهر احمد زاوی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۸. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۹. اشوهیستان، امید (۱۳۷۶). *روایت امید اشوهیستان*. پژوهش زهت صفای اصفهانی. تهران: نشر مرکز.
۱۰. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۹). *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.
۱۱. بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.
۱۲. بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۷۰). *تذکره شاعران کرمان*. تهران: هیرمند.
۱۳. بویس، مری (۱۳۹۱). *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.
۱۴. پورداد، ابراهیم (۱۳۷۸). *گات‌ها کهن ترین بخش اوستا*. تهران: اساطیر.
۱۵. پورداد، ابراهیم (۱۳۸۰). *یسنا*. تهران: اساطیر.
۱۶. پورداد، ابراهیم (۱۹۲۷). *سوشیانس موعود مزدیسنا*. بمبئی: بی‌نا.
۱۷. تفضلی، احمد (۱۳۸۵). *مینوی خرد*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.
۱۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۵۹). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.
۲۰. خورشیدیان، اردشیر (۱۳۸۷). *پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان*. تهران: فروهر.
۲۱. خورشیدیان، اردشیر (۱۳۹۶). *پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان*. تهران: فروهر.
۲۲. دادگی، فرنخ (۱۳۹۵). *بند هشن*. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
۲۳. دارمستر، ژام (۱۳۸۴). *وندیداد اوستا مجموعه قوانین زرتشت*. ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب.
۲۴. دهالا، مانکجی نوشیروانجی (۱۳۷۷). *خداشناسی زرتشتی*. ترجمه رستم شهزادی. تهران: مؤسسه انتشارات فروهر.
۲۵. دهش، عبدالله (۱۳۷۵). *تذکره شعرای کرمان*. کرمان: انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان کرمان.
۲۶. دوستخواه، جلیل (۱۳۹۱). *اوستا*. تهران: مروارید.
۲۷. رستمی، مهدی (۱۳۹۶). *نگاهی نوبه دیرینگی اوستا*. قم: تولی.

۲۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: امیر کبیر.
۲۹. ساسانفر، آبتین (۱۳۹۱). *گات‌ها سرودهای اشوزرتشت*. تهران: بهجت.
۳۰. شهبازی، عبدالله (۱۳۸۷). *گروش زرتشتیان به بهایی‌گری*. نشریه موعود. ۱۱ (۱). ۵۷ - ۵۴.
۳۱. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*. تصحیح و تحقیق محمدحسن آل‌یاسین. بیروت: عالم‌الکتاب.
۳۲. طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۸ ق). *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*. قم: اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیة تهران.
۳۳. فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۷). *جهان‌فروری بخشی از فرهنگ ایران کهن*. تهران: فروهر.
۳۴. کلنر، ژان (۱۳۸۱). اوستا. ترجمه عسکر بهرامی. *نشریه معارف*. ۱۹ (۳). ۴۷ - ۱۷.
۳۵. کلنر، ژان (۱۳۸۶). *مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی*. ترجمه احمدرضا قائم مقامی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۷. مازندرانی، محمدصالح بن احمد (۱۳۸۲). *شرح الکافی*. تحقیق و تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: المکتبة الاسلامیة.
۳۸. مالوان، ماکس (۱۳۸۷). *تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.
۳۹. محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. تهران: توس.
۴۰. مهرین، مهرداد (۱۳۶۲). *دین‌بهی، فلسفه دین زرتشت*. تهران: فروهر.
۴۱. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹). *مجمع الفصحا*، به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیر کبیر.
۴۲. هدایت، صادق (بی‌تا). *زند و هومن یسن*. بی‌جا: بی‌نا.
۴۳. هینلز، جان (۱۳۸۵). *فرهنگ ادیان جهان*. ترجمه ع. پاشایی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

44. Boyce, Mary (1975). *A History of Zoroastrianism I*, Leiden and Köln.

45. Department of Ancient Near Eastern Art (2003). *The Sasanian Empire (224 - 651 A. D)*. *The Metropolitan Museum of Art*. New York: Heilbrunn Timeline of Art History.

46. Dhabhar, Ervad Bamanji Nusserwanji (1909). Saddar Nasr & Saddar Bundelesh. *The Trustees of the Parsee Punchayet Funds & Properties*. Bombay.
47. Dhabhar, Ervad Bamanji Nusserwanji (1932). *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz And others*. Published by the K. R. Cama Oriental Institute, Bombay.
48. Hintze, Almut (2012). FRAŠŌ. KĒRĒTI. *Encyclopædia Iranica*, Last Updated: January 31. Vol. X. Fasc. 2. 190-192.
49. Malandra, William (2013). SAOŠYANT. *Encyclopædia Iranica*. Last Updated: May 24. Iranica online.
50. Stausberg, Michael (2015). Vevaina, Yuhan Sohrab Dinshaw. The Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism, The Wiley Blackwell.

